

موضوع عام: دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: وجه دوم تقدم رجوع قید به ماده

باسمه تعالی

مقدمه واجب ۱.....**دوران رجوع قید به ماده یا هیئت** ۱.....

۱..... رجوع تعارض بالعرض به تعارض بالذات

۲..... نکته محل بحث، انهدام تساوی افراد در اطلاق بدلی و عدم انهدام آن

۲..... وجه دوم رجوع قید به ماده: مقدم بودن رفع ید از یک ظهور نسبت به دو ظهور

۳..... دوران امر بین رفع ید از یک ظهور در قید متصل

۳..... دوران مخالفت یک ظهور و دو ظهور در قید منفصل

۳..... محل کلام بودن قید منفصل

۴..... ملازمه نداشتن تقييد هیئت با تقييد واجب و دو ثمره اطلاق ماده

موضوع: وجه دوم تقدم رجوع قید به ماده / دوران رجوع قید به ماده یا هیئت / مقدمه واجب**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد دوران رجوع قید به ماده یا هیئت بود. مرحوم شیخ فرموده بود: قید به ماده رجوع می‌کند. زیرا اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است. مرحوم نائینی کبرای کلام ایشان را قبول کرد ولی فرمود اشکال صغروی دارد زیرا محل کلام تعارض بالعرض است و در تعارض بالذات ادعای شیخ جریان دارد. مرحوم سید محمد باقر صدر فرمود: تعارض بالعرض به تعارض بالذات رجوع می‌کند.

مقدمه واجب**دوران رجوع قید به ماده یا هیئت****رجوع تعارض بالعرض به تعارض بالذات**

مرحوم سید محمد باقر فرمود: در تعارض بالعرض دلالت های التزامی با هم اختلاف دارند. خطابی که می‌گوید نماز جمعه واجب است یک دلالت التزامی دارد و آن این است که اگر دروغی در کار باشد مربوط به دیگری است. لذا اگر دو خطاب پیدا

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۱۹.

شد و یکی گفت نماز جمعه واجب است و دیگری گفت نماز ظهر واجب است و علم اجمالی به کذب احدهما داشته باشیم، تولید صغری برای دلالت التزامی می شود. لذا تمام تعارض های بالعرض به تعارض های بالذات رجوع می کند.

نکته محل بحث، انهدام تساوی افراد در اطلاق بدلی و عدم انهدام آن

فعلا به بررسی مدلول التزامی نمی پردازیم. مطلبی که مربوط به بحث ما است این است که اگر قبول کنیم تعارض بالعرض به تعارض بالذات رجوع می کند، در محل کلام رد بر مرحوم نائینی نمی شود. یعنی باز هم وجهی برای تقدم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی نیست. نکته کلام مرحوم نائینی این بود که وجه تقدم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مدلول مطابقی است که اطلاق مدلول مطابقی شمولی تساوی افراد را در ناحیه اطلاق بدلی از بین می برد. مهم این است که اطلاق شمولی تساوی افراد در اطلاق بدلی را از بین ببرد. حالا خطاب ها به لحاظ مدلول التزامی تنافی بالذات داشته باشد یا نداشته باشد فرقی نمی کند. پس رجوع تعارض بالعرض به تعارض بالذات به لحاظ مدلول التزامی مجدی نیست. البته معلوم نیست که مرحوم سید صدر بخواهد بگوید مجدی است ممکن است مقصود ایشان اصل تفرقه بین تعارض بالعرض و تعارض بالذات را از بین ببرد.

خلاصه: در دوران امر بین رجوع قید به هیئت یا ماده، شیخ انصاری فرمود که ماده مقید می شود زیرا در تعارض شمولی و بدلی، اطلاق شمولی بر بدلی مقدم است. مرحوم آخوند منکر کبری شد و فرمود: دلیلی نداریم که شمولیت مقدم بر بدلیت باشد. ترجیحی برای شمولیت وجود ندارد. مرحوم نائینی فرمود: کبری را قبول داریم و شمولیت، بدلیت را از بین می برد ولی محل کلام اجنبی از کبری است زیرا تعارض آن ها بالعرض است. ما گفتیم هر چند که اجنبی است اما نه بخاطر تعارض بالعرض باشد (ممکن است در تعارض بالعرض هم قرینیت بر همدیگری وجود داشته باشد) بلکه نکته اش این است که از همدیگر اجنبی است.

وجه دوم رجوع قید به ماده: مقدم بودن رفع ید از یک ظهور نسبت به دو ظهور

مرحوم شیخ فرموده است: در دوران امر بین رجوع قید به هیئت یا ماده، دوران امر است بین مخالفت یک ظهور یا دو ظهور. اگر قید به هیئت رجوع کند قهرا واجب هم مقید می شود. تقیید هیئت ملازم با تقیید ماده است. اگر وجوب عند المجرئ است پس واجب هم عند المجرئ است. اما اگر ماده تقیید داشته باشد، مستلزم تقیید هیئت نیست مانند واجب معلق. وجوب اوسع بود و واجب ضیق بود. یا مثلا طهارت قید واجب است و قید وجوب نیست. ستر عورت قید واجب است و قید وجوب نیست. پس

۱ مطارح الانظار، الشیخ المرتضی الانصاری، ج ۱، ص ۲۵۳.

موضوع عام: دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: وجه دوم تقدم رجوع قید به ماده

در محل کلام گفته می‌شود که دوران امر بین مخالفت دو ظهور و یک ظهور است. در چنین مواردی، یک مخالفت مقدم است چون الضرورات تنقذر بقدرها. وقتی با رفع ید از یک ظهور مشکل حل می‌شود وجهی ندارد که از ظهور دیگر هم رفع ید کنیم. پس اطلاق هیئت به حال خودش باقی است و قید به ماده رجوع می‌کند.

دوران امر بین رفع ید از یک ظهور در قید متصل

مرحوم آخوند جواب داده است! در محل کلام دوران امر بین دو مخالفت و یک مخالفت نیست. بلکه دوران امر بین یک مخالفت و یک مخالفت است. شما گفتید که اگر هیئت تقیید زده شود ماده هم تقیید زده می‌شود درحالی که این گونه نیست. تقیید خودش یک اعتبار است و مولا می‌گوید من یک تقیید را صادر کردم و خود به خود اطلاق دیگری منعقد نمی‌شود نه این که ماده را هم تقیید کرده ام. بلکه وقتی هیئت تقیید زده شد اطلاق ماده باطل می‌شود و جا برای اطلاق ماده نیست نه این که اطلاق ماده منعقد شده باشد و از بین برود.

دوران مخالفت یک ظهور و دو ظهور در قید منفصل

بعد مرحوم آخوند فرموده است: منشأ اشتباه شیخ این بوده است که اطلاق مثل عموم است و نیاز به مقدمات حکمت ندارد. بعد نتیجه گرفته است که در محل کلام دو ظهور وجود دارد. اما این ادعا در قید متصل صحیح نیست. در قید متصلی که امرش دائر بین رجوع به ماده یا هیئت است صحیح نیست. زیرا در متصل ظهور اطلاق منعقد نمی‌شود. بلکه در قید منفصل ادعای ایشان درست است. مثلاً اکرم زیدا را اول گفت و اطلاق برای هیئت و ماده منعقد شده است بعد یک خطاب دیگر وارد شد اکرم زیدا ان جائک. علم داریم که یک قیدی برای خطاب اول آمده است هر چند که خود خطاب دوم مجمل است. در این جا دوران امر است بین این که اگر قید به هیئت رجوع کند، دو ظهور از بین برود و یا ماده رجوع کند و یک ظهور از بین برود.

محل کلام بودن قید منفصل

استثنای مرحوم آخوند مجال ندارد. زیرا محل کلام در جایی است که قید منفصل است. اگر قیدی متصل است و دوران بین رجوع به ماده و هیئت دارد نه اطلاق برای هیئت و نه برای ماده منعقد می‌شود. چون صلاحیت قرینیت برای ماده و هیئت را دارد. پس بحث در منفصل است و خود مرحوم آخوند مطلب مرحوم شیخ را در قید منفصل قبول کرد.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۶.

موضوع عام: دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: وجه دوم تقدم رجوع قید به ماده

البته باز هم ادعای مرحوم آخوند بر مبنای خودش در مقدمات حکمت صحیح است. یک بحثی در مقدمات حکمت وجود دارد و آن این است که عدم بیان که یکی از مقدمات حکمت است آیا فقط در مقام مخاطب است؟ یعنی صرف این که با کلامش قید وارد نشد، اطلاق منعقد می‌شود. اما مرحوم شیخ می‌فرماید عدم بیان الی الابد است.^۱ لذا اگر بعدا قید را بیاورد کشف می‌شود که از اول اطلاقی وجود نداشته است. یعنی کشف می‌کنیم که از اول مولا در مقام بیان خصوصیات نبوده است. اصل مطلب را می‌خواسته بیان کند. هر چند که تا قید نیامده است حجت است چون اصل، در مقام بیان بودن است ولی اگر کسی عمل کرد معذور بوده است. وقتی قید صادر شد کشف حال می‌شود.

این که مرحوم آخوند می‌فرماید ادعای مرحوم شیخ در قید منفصل درست است بر مبنای خودش صحیح است و الا طبق ادعای مرحوم شیخ صحیح نیست. مرحوم شیخ محل کلام را باید این گونه تقریر کند: می‌دانیم که قیدی آمده است و ظهوری منعقد نشده است، حال نمی‌دانیم یک ظهور منعقد نشده است و یا دو ظهور منعقد نشده است. (این نکته فراموش نشود مرحوم شیخ ما یصلح للقرینه منفصل را موجب اجمال نمی‌داند)

ملزمه نداشتن تقیید هیئت با تقیید واجب و دو ثمره اطلاق ماده

این که ادعا شده است، تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده است، درست نیست. تقیید یک نوع اعتبار است و مولا می‌گوید من یک تقیید را صادر کردم و خود به خود اطلاق دیگری منعقد نمی‌شود نه این که ماده را هم تقیید کرده ام. بله وقتی هیئت تقیید زده شد اطلاق ماده باطل می‌شود و جا برای اطلاق ماده نیست نه این که اطلاق ماده منعقد شده باشد و از بین برود. مطلبی که گفتنی است این است که تقیید هیئت موجب ضیق ذاتی شدن ماده می‌شود. این مطلب را مرحوم شیخ و مرحوم آخوند مفروغ عنه گرفته است.

^۱ مقرر: مرحوم شیخ می‌فرماید: لأنّ الحكم بالإطلاق من حيث عدم البيان، و العامّ بيان، فعدم البيان للتقييد جزء من مقتضى الإطلاق، و البيان للتخصيص مانع عن اقتضاء العامّ للعموم، فإذا دفعنا المانع عن العموم بالأصل، و المفروض وجود المقتضى له، ثبت بيان التقييد و ارتفع المقتضى للإطلاق. شیخ در این جا وجود عام منفصل را بیان برای تقیید و رافع اطلاق دانسته است. فرائد الأصول، ج ۴، ص: ۹۸

موضوع عام: دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: وجه دوم تقدم رجوع قید به ماده

در مقابل مرحوم اصفهانی فرموده است: تقیید هیئت نه مستلزم تقیید ماده است و نه مستلزم بطلان اطلاق ماده است و اطلاق ماده به حال خودش باقی می ماند پس دوران بین مخالفت دو ظهور و یک ظهور نیست بلکه دوران بین مخالفت یک ظهور و یک ظهور است.

اگر قید مجئی زید به وجوب اکرام رجوع کند باز اکرام اطلاق دارد. هر چند که اکرام بما هو واجب و مطلوب اطلاق ندارد اما بذاته اطلاق خودش را دارد.

فایده این مطلب در کشف ملاک است. یعنی از اطلاق ماده کشف ملاک می کنیم. اطلاق هیئت، اطلاق ماده را از بین نمی برد. بله بما هو واجب و مطلوب اطلاق ندارد اما واجب ما که این گونه نبود. پس ماده اطلاق دارد چه مجئی زید باشد و چه مجئی زید نباشد. لذا دوران امر بین مخالفت یک ظهور و یک ظهور است.

ثمره دیگری که برای اطلاق واجب بذاته وجود دارد این است که قید واجب التحصیل هست یا نه؟ وقتی قید واجب التحصیل می شود که واجب مقید باشد و در محل کلام واجب مقید نشده است. پس از اطلاق ماده کشف می کنیم که قید وجوب ندارد. به نظر ما دو ثمره ای که ایشان بیان کرده اند درست نیست. یک بحثی است که وقتی هیئت مقید شد می توان به اطلاق ماده تمسک کرده یا نه؟ تفصیل این مطلب در جلسه آینده.